

گفت‌و‌شنود با  
دکتر محی‌الدین محمدیان  
در باره‌ی برنامه‌ی درسی ملی  
و جایگاه آموزگاران

## تغییر نگاه به معلم در برنامه‌ی درسی ملی

سمانه آزاد

سند برنامه‌ی درسی ملی بهار امسال در مراسمی رونمایی شد؛ سندی که نقشه‌ی کلان برنامه‌ی درسی و چارچوب نظام برنامه‌ریزی درسی کشور را به منظور تحقق اهداف آموزش و پرورش نظام جمهوری اسلامی ایران تعیین و تبیین می‌کند. اما نقش و جایگاه آموزگاران در این سند چیست؟ معلمان چگونه می‌توانند این برنامه‌ی ملی را عملیاتی کنند؟ حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر محی‌الدین بهرام محمدیان، رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی در مصاحبه‌ای که پیش رو دارید به سوالات سردبیران مجلات رشد آموزش ابتدایی، رشد آموزش متوسطه و رشد نوجوان در این زمینه پاسخ داده است. وی معتقد است تحول در آموزش و پرورش، زمانی اتفاق خواهد افتاد که ذهن معلم تحول یابد.

### • معلمان در برنامه‌ی درسی ملی چه جایگاهی دارند؟

از یک سو معلمان هویت تحول‌یافته را جست‌وجو می‌کنند و از سوی دیگر، خانواده‌ها تحول را از آموزش و پرورش انتظار دارند. خود دانش‌آموزان نیز نسبت به اینکه وارد دوره‌ی جدید می‌شوند مقاومت نشان ندادند، درحالی‌که در دوره‌های پیشین معمولاً این‌گونه نبود و بخشی از بدنه نسبت به کار بدین بود یا مقاومت داشت، اما امروز در برابر گفتمان تحول، شوق تغییر احساس می‌شود. لذا معتقدم تحول اتفاق نخواهد

تحول در آموزش و پرورش نیازمند پیش‌نیازهایی است از جمله اینکه مبانی نظری تحول و اصول موضوعه و راهکارهای آن تدوین شده باشد. اما آنکه محیط را براساس این اسناد و پیش‌نیازها متحول می‌کند، معلم و ذهن تحول‌یافته‌ی اوست. اساساً بدون تغییر نگرش معلم و بدون اینکه ذهنیت تحول‌یافته بر او حاکم شود، تحولی رخ نخواهد داد. به‌نظر می‌رسد که این بار برنامه‌ی تحول با بخت‌آوری همراه بوده است و آن، طلب تحول از سوی همه‌ی اجزای آموزش و پرورش است. یعنی تحول فقط از سوی رأس دستگاه تعلیم و تربیت یا دستگاه سیاسی کشور نبوده، بلکه بدنه‌ی آموزش و پرورش نیز، خواهان تحول است.

امروز خوشبختانه هم برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران، هم مجریان و هم سودبران خواهان تحول‌اند، یعنی تحول به گفتمان غالب تبدیل شده است که همه آن را می‌خواهند.

افتاد، مگر اینکه معلم‌ها متحول شوند که البته زمینه‌های این موضوع فراهم شده است. معلمان در برنامه‌ی درسی ملی جزو بازیگران اصلی هستند و حتی در بخشی از آن کارگردانی می‌کنند. در زمان تدوین برنامه، نظرخواهی‌ها و ارتباط‌هایی بین برنامه‌ریزان، سیاست‌گذاران و گروه تدوین با معلمان اتفاق افتاده است و امروز هم در دوره‌های آموزشی، موضوع آشنایی با برنامه‌ی درسی ملی به‌طور جدی تعقیب می‌شود.

به‌نظر می‌رسد نخستین موضوعی که در معلمان نسبت به برنامه‌ی درسی ملی هم‌دلی ایجاد کرده، گرایش شکوفایی فطرت در این برنامه است. پژوهشگر تربیتی نیست که بخواهد یافته‌ها را به اجرا درآورد و اعتباربخشی کند.

معلم، عناصر رویکرد شکوفایی فطرت را در خودش نهفته می‌بیند. بنابراین وقتی از شکوفایی فطرت حرف به میان می‌آید احساس نمی‌کند چیزی از بیرون بر او تحمیل و تزریق می‌شود، بلکه خودش را صاحب و واجد آن می‌داند. البته مراتب شکوفایی فطرت متفاوت‌اند و وقتی شکوفا شوند مرتبه‌ها حاصل می‌شوند، اما هیچ‌کس خود را به‌طور کل فاقد آن‌ها نمی‌داند. تفاوت انسان اسلام با سایر موجودات در فطرت‌گرایی است.

### • معلمان چگونه باید به صورت عملیاتی این برنامه را اجرا کنند؟

یکی از بخش‌هایی که معلمان می‌توانند به شکل عملیاتی برنامه‌ی درسی ملی را پیاده کنند، حوزه‌های یادگیری است. در برنامه‌ی درسی ملی یازده حوزه‌ی یادگیری مشخص شده است که تولید محتوای ده درصد از این حوزه‌ها بر

عهده‌ی معلم است. به همین دلیل وقتی از بسته‌ی آموزشی صحبت می‌کنیم، منظور این است که معلم باید بداند با توجه به شرایط کلاسش می‌تواند چه چیزی را به‌عنوان بسته‌ی آموزشی استفاده کند. معلم به‌عنوان تولیدکننده‌ی محتوا در این برنامه پیش‌بینی شده است.

برای این کار در سال‌های اخیر چند صفحه از کتاب‌های درسی را سفید گذاشته‌ایم تا معلم خودش درس طراحی کند. این کار از درس ادبیات شروع کردیم و به طرف درس‌های دیگر می‌رویم. در ارزش‌یابی هم نقش معلم گسترش یافته است. معلم باید با ارزیابی‌هایش متوجه شود هر دانش‌آموز باید چگونه ارزش‌یابی شود. ارزش‌یابی کمی، توصیفی، تشریحی یا عملی؟ دستورالعمل کلی دست معلم را در این زمینه باز گذاشته است. برای مثال در کتاب ریاضی سال اول ابتدایی که دو سال قبل تولید شد، روش‌های مختلف آموزش ریاضی را پی گرفته‌ایم. برخی دانش‌آموزان با گفت‌وگو یاد می‌گیرند، برخی انتزاعی، برخی با رؤیت و مشاهده، برخی با لمس و... در این زمینه، معلم اختیار دارد روش‌های گوناگون را به کار ببرد. در همین برنامه، تغییر نگرش معلم و مدیر، دخالت دادن خانواده‌ها در امر تعلیم و تربیت هم پیش‌بینی شده که مستلزم ایفای نقش فعال معلم در مدرسه است.

باید این نکته را نیز یادآور شویم که ما سند را برای یک یا دو سال ننوشته‌ایم، بلکه حداقل یک دوره‌ی دوازده ساله زمان می‌خواهد، اما در عین حال مداومت هم می‌طلبد. به‌طور کلی سه خطر سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و سند برنامه‌ی درسی ملی را تهدید می‌کند: خطر تحریف، اعم از معنوی و مرتبه‌ای؛ خطر تضعیف، مثل اینکه در اجرا با مشکل مواجه باشیم و تنها یک قسمت از سند را اجرا کنیم که باعث تضعیف اسناد می‌شود؛ و خطر تحمیل، یعنی تحمیل بار اضافی به برنامه، زیرا قرار نیست هر چیز خوبی را به سند اضافه کنیم.

### • برای اینکه این اتفاقات نیفتد چه کار باید کرد؟

قانون‌گذار برای مراقبت از سند تحول بنیادین، شورای عالی انقلاب فرهنگی را به‌عنوان ناظر اعلام کرده است. در بخش استلزامات سند آمده است که سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی و وزارت آموزش و پرورش باید نظام‌نامه‌ی ارزش‌یابی را طراحی کنند و شورای عالی آموزش و پرورش بر آن نظارت کند. اما من معتقدم این سندها علاوه بر نظارت‌های رسمی و نهادی که برعهده‌ی شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای عالی آموزش و پرورش است، نیازمند نظارت نخبگان نیز هستند. به این معنا که نخبگان تعلیم و تربیت و آنان که نسبت به نظام تعلیم و تربیت دل‌سوزند باید بر این حوزه نظارت داشته باشند؛ همان نظارت نخبگانی که در بیان دینی و شرعی ما به امر به معروف و نهی از منکر شناخته می‌شود. اینان باید مراقبت کنند و بگویند کاری که ما می‌کنیم درست است یا نه. علاوه بر این، نظارت مقطعی هم لازم است. حتی اگر بتوانیم نظام ارزش‌یابی سالانه را از آنچه اتفاق افتاده است طراحی کنیم، خوب است. اگر نه، حداقل در بازه‌ی زمانی سه سال، این کار را انجام دهیم تا بدانیم چه اندازه به اهدافی که در نظر گرفته بودیم، نزدیک شدیم.



در مدارس عادی از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب کشور، ما یک برنامه داریم. آیا این کفایت می‌کند؟ به نظر می‌رسد این کافی نیست، یعنی پاسخ‌گوی ضریب مشترکی از استعدادهاست. اما در مورد کسی که استعداد بالایی دارد چه؟ یا کسانی که علائق خاص دارند، ما باید آن‌ها را چگونه ببینیم؟ دلیل ارزش‌یابی توصیفی که در دوره‌ی ابتدایی اعمال شد، این بود که دانش‌آموز را به خاطر یک درس محکوم نکنیم. نظام کمی بر اساس معدل ده بود، اما اگر غیر از این بود چه؟ اگر کسی استعداد ریاضی نداشت، اما در ادبیات استعداد خیلی خوبی داشت، باید اخراج شود؟ با این دانش‌آموزان چه باید کرد؟ به نظر می‌رسد آموزش و پرورش محمل تربیت استعدادهاست. این جاست که باید میدان دهیم. نباید دانش‌آموزی را به جرم نداشتن استعداد یادگیری در زبان انگلیسی از فارسی محروم کنیم، بلکه باید به استعدادهای فردی توجه کنیم.

اساساً بدون تغییر نگرش معلم و بدون اینکه ذهنیت تحول یافته بر او حاکم شود، تحولی اتفاق نخواهد افتاد

### • اگر بخواهیم هم‌قدم با سند برنامه‌ی درسی ملی حرکت کنیم، باید برای هفت گروه از دانش‌آموزان با نیازهای ویژه، محتوایی با نیازهای خاص تولید شود. آیا قرار است سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی به‌عنوان متولی برنامه‌ریزی درسی در این حوزه‌ها اقداماتی انجام دهد؟

سیاست عمومی ما سیاست آموزش‌های فراگیر است. حتی در مورد کودکان استثنایی و مرزی (یعنی عده‌ای که چند معلولیتی نیستند) اعتقاد داریم نباید آن‌ها را جدا کرد، بلکه باید با امکانات ویژه در مدارس عادی درس بخوانند. کودکی که نقص عضو دارد یا از نظر بهره‌ی هوشی در مرز است، باید در مدارس عادی درس بخواند تا هم دانش‌آموزان عادی زندگی کردن با این قشر خاص را بدانند و هم این کودکان بتوانند در محیط عادی باشند و خود را تطبیق دهند. اما باید امکانات و خدمات ویژه‌ای برای آن‌ها در مدرسه پیش‌بینی کنیم. این خدمات ویژه در مصوبه‌ی شورای عالی پیش‌بینی شده‌اند که اجرای آن‌ها نیاز به معلم مشاور و معلم راهنما دارد. آن دسته از کودکان که شرایط ویژه دارند، در مدرسه‌های خاص و تحت نظارت آموزش و پرورش استثنایی درس می‌خوانند. در مورد این دانش‌آموزان هم تولیدات متنوعی داریم. بخشی از این دانش‌آموزان همان کتاب‌های عادی را می‌خوانند، اما به‌طور متفاوت. مثلاً برای آن‌هایی که ضریب بینایی‌شان کمتر است، خط درشت را طراحی کردیم. برای آن‌هایی که نابینا هستند اما به لحاظ استعداد مشکلی ندارند، درس‌ها با خط بریل ارائه می‌شوند. اما دسته‌ای از دانش‌آموزان هستند که ما آن‌ها را عقب‌مانده‌ی ذهنی یا معلول ذهنی و حرکتی می‌دانیم. طراحی آموزش‌های این کودکان برعهده‌ی آموزش و پرورش استثنایی است و محتوای مورد نیاز را هم آن‌ها تولید می‌کنند. البته در آن بخش به جای دیپلم نظری، دیپلم مهارتی داریم، یعنی همکارانمان مهارت‌هایی را در حد توان این دانش‌آموزان تعریف کرده‌اند و آموزش می‌دهند.

اما آنچه من گفتم درباره‌ی آموزش‌های فراگیر است، یعنی مدارس و دانش‌آموزان عادی.

## • زمان برنامه‌ی درسی امسال کاهش یافته است و هر کلاس باید حدود پنجاه دقیقه باشد. امکان عملی این کار با توجه به اینکه هر کلاس باید ۲۵ تا ۳۰ دانش‌آموز داشته باشد، برای معلم و مدیر سخت است. آیا نباید در این مورد تجدید نظر کرد؟

باید ظرفیت دانش‌آموزان را در نظر گرفت. دانش‌آموزان دوره‌ی ابتدایی نمی‌توانند بیش از ۴۵ دقیقه در کلاس بمانند و تحمل کنند. هم‌چنین باید به این نکته توجه داشت که هنوز در برخی روستاها سرباز معلم‌ها خدمت می‌کنند و کلاس‌های چندپایه هم برقرارند. به همین دلیل بر ۴۰ تا ۴۵ دقیقه در دوره‌ی ابتدایی تأکید داریم. اکنون ۵۰ دقیقه زمان قانونی است و در تبصره آمده است که هر جا می‌توانند این کار را انجام دهند، اما پیوند دو زنگ ۵۰ دقیقه‌ای برای دانش‌آموزان سنگین است.

## • ما تجربه‌ی سه سال کار در حوزه‌ی تحول بنیادین را داریم. این تحول در جامعه‌ی ما در دو چیز دیده شده است: یکی در ساختار و دیگری در کتاب‌های درسی. این سه سال تجربه‌های خوبی برای ما داشته است. برای امسال که می‌خواهیم پایه‌ی سوم را آغاز کنیم، از این تجربه‌ها چه استفاده‌ای خواهیم کرد؟ برای استلزامات و اقتضانات امسال چه تدابیری داریم؟

اگر از تجربه‌ها درس بگیریم ما را یک قدم به جلو می‌برد. من به این معتقد نیستم که تجلی تحول تنها در کتاب

درسی یا ساختار بوده است. البته کتاب مهم و پیشانی کار بوده است و یکی از افتخارات ما این است که همکاران توانستند آنچه را که باید در سفره‌ی تحول بگذارند، اما در جاهای دیگر هم نهادسازی شده است. راه انداختن یک دانشگاه براساس چارچوب همین مدل، به طوری که در سال اول ۲۶ هزار دانشجو وارد شوند و در تمام استان‌ها پردیس دانشگاهی داشته باشیم کار کوچکی نیست.

ما در دستگاه خودمان، عهده‌دار تدوین محتوا هستیم و در عین حال باید آن را اشاعه و آموزش دهیم. ما درباره‌ی این وظیفه ارزش‌یابی کردیم تا کم و کاست مؤثری نداشته باشد. اگر در سال‌های گذشته که برخی کتاب‌ها را تغییر می‌دادیم، ابتدا آن‌ها را به صورت آزمایشی اجرا و سپس اعتباربخشی می‌کردیم، اما الان در فرایند اجرایی کردن برنامه‌ی درسی ملی براساس مصوبه‌ی شورای عالی آموزش و پرورش باید در هر سال تحصیلی کتاب‌های دو پایه تغییر پیدا کند. برای اجرای سند تحول بنیادین، برخی معتقد بودند که همه چیز را در یک سال باید تغییر داد، ولی ما در نهایت حد وسط را در نظر گرفتیم.

## • آیا این کار موفقیت‌آمیز بود؟

بله. امسال در این زمینه توفیق داشتیم. با اینکه برخی درس‌ها جدید بودند، اما رضایتمندی از کتاب‌ها خوب و قابل قبول بود. مثل مطالعات اجتماعی و تفکر و پژوهش در پایه‌ی ششم. رویکرد کتاب ریاضی پایه‌ی دوم حل مسئله بود و خوب یاد گرفته شد. ریاضیات پایه‌ی ششم هم انصافاً سخت نبود.

## • بر این اساس، پی و ریشه‌ی این سند خیلی خوب پیچیده شده است، اما مردم نسبت به این سند ابهام دارند، یعنی جزئیات در رسانه‌ها و با زبان قابل فهم به مردم منتقل نشده است. اکنون این نیاز احساس می‌شود که در برنامه‌های جامع وظایف مردم در باره‌ی این سند را توضیح دهیم تا آن‌ها نیز خودشان را برای تغییرات نظام آموزشی آماده کنند. علاوه بر این، اگر بخواهیم برنامه درست اجرا شود، باید بدنه‌ی آموزش و پرورش را مخصوصاً درباره‌ی جزئیات توجیه کنیم. شما برای این کار چه راه‌کارهایی پیش‌نهاد می‌کنید؟

ما حدود هفت، هشت سال برای تولید این اسناد کار کردیم. باید پنج، شش سالی هم در اشاعه‌ی آن‌ها پیش‌برنامه‌هایی را اجرا کنیم. در جریان گذاشتن استان‌ها و معلمان در تدوین برنامه‌ی درسی ملی و کمک‌خواهی از آن‌ها نکته‌ای بود که دوستان درباره‌ی برنامه‌ی درسی ملی به آن توجه کردند.

در پیش‌نویس نگاشت چهارم برنامه‌ی درسی ملی نزدیک به سیصد تا چهارصد نفر در استان‌ها با این برنامه مشارکت داشتند که ذکر نامشان شده است. این، یعنی اشاعه‌ی این ادبیات در زمان تدوین سند، تا ذهن افراد به عناصر سند معطوف شود.

این ادبیات در استان‌ها و در ستاد اجرایی رفت و برگشت داشته و تقریباً افق هم‌ترازی در مسئولان رده‌ی اول نسبت به این معنا ایجاد شده است.

معلمان پایه‌هایی مثل اول، دوم و ششم که برنامه‌ی جدید آن‌ها سال‌های قبل اجرا

در سند برنامه‌ی درسی ملی، سبک زندگی را در حوزه‌ی آداب و مهارت‌های زندگی پیش‌بینی کرده‌ایم. در این حوزه، مهارت‌های زندگی ایرانی و اسلامی به دانش‌آموزان آموزش داده می‌شود

• شما در یکی از سخنرانی‌هایتان از تشکیل کمیته‌ی طراحی الگو و تولید و تدوین برنامه برای اجرایی کردن منویات اخیر رهبر معظم انقلاب خبر داده بودید. در این باره توضیح دهید.

با توجه به آشنایی که با نوع نگاه رهبر به آموزش و پرورش داشتیم، برخی کارها را پیش‌بینی کردیم و انجام دادیم، مانند توجه به سبک زندگی، فلسفه برای کودکان، توجه به قرآن و... از دیگر نکات مهمی که رهبر بر آن تأکید داشتند، پژوهش، نظارت و ارزش‌یابی در لایه‌های گوناگون اجرای سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و سند برنامه‌ی درسی ملی بود. لذا در نخستین جلسات، برخی از همکاران را مأمور طراحی طرح پایش برنامه‌ی درسی ملی کردیم.

در این طرح باید برخی نکات مورد توجه قرار گیرد، از جمله اینکه نیازهای آینده چگونه باید طراحی شوند؟ سبک زندگی اسلامی را چگونه باید اجرا کرد؟

در طول زمان، چه نکاتی را باید کم یا زیاد کرد؟

آیا باید با سیر تاریخی علم پیش برویم یا میان‌برهای دانشی داشته باشیم؟

آیا با توجه به تفاوت‌های دانش‌آموزان این دوره با گذشته، باید از روش‌های سابق برای تدریس استفاده کرد؟

برای مثال، درسی مانند آشنایی با مبانی رایانه که سال‌های گذشته در دوره‌ی متوسطه ارائه می‌شد، اکنون در پایه‌ی ششم ابتدایی درس داده می‌شود. دانش‌آموزان باید در این پایه با مبانی آشنا شوند تا آموزش‌های پس از آن بر مبنای آی.تی. (IT) ارائه شود.

شد نیز، حداقل چهار ساعت به‌صورت حضوری و چهار ساعت به‌صورت غیرحضوری این مباحث را شنیدند. اما هنوز نتوانسته‌ایم به تمام خانواده‌ها آموزش بدهیم، مگر آن‌هایی که خودشان همت کردند و در انجمن اولیا و مربیان بحث‌هایی داشتند. رسانه‌ی ملی هم وظایفش را آن‌طور که در سند تحول بنیادین مشخص شده، انجام نداده است.

یکی از مواردی که در سند تحول بنیادین پیش‌بینی شده، همکاری رسانه‌ی ملی در این زمینه است. یعنی رسانه‌ی ملی باید هم از نظام آموزشی پشتیبانی کند و هم با آن هم‌سویی داشته باشد. ما نمی‌گوییم فعالیت رسانه و صداوسیما باید با آموزش و پرورش منطبق باشد، اما می‌تواند پشتیبانی کند و با آن هم‌سو باشد.

خانواده‌ها هم باید آموزش لازم را ببینند. ما از خانواده انتظار هم‌سویتی تربیتی داریم. هر مدرسه‌ای که وظایف و تکلیف آموزشی را بر دوش خانواده می‌گذارد، تخریب آموزشی می‌کند، چون نظام آموزشی دانش‌آموزان امروز با نسل پدر و مادرشان متفاوت است. روش‌های معلم هم با والدین تفاوت دارد، اما هم‌سویتی تربیتی لازم است. برای گسترش ادبیات برنامه‌ی درسی ملی در آموزش و پرورش، به اجرای دوره‌های آموزشی برای ارتقای مهارت‌های حرفه‌ای معلمان نیاز داریم.

متأسفانه ما در سال‌های اخیر به‌جای ارتقای مهارت‌های حرفه‌ای به ارتقای مدارک تحصیلی و مدارج علمی تکیه کرده‌ایم. البته این‌ها هم مهم‌اند، اما نمی‌توانند نشانگر خوبی برای ارتقای حرفه‌ای باشند.

سیستم آموزش عالی ما برای هدف خاصی طراحی شده است، بنابراین داشتن مدرک فوق‌لیسانس معلم به معنای ارتقای مهارت‌های حرفه‌ای در او نیست. لذا از تشکیل دانشگاه فرهنگیان چند هدف دنبال می‌شود. نخست آنکه معلمان ما از مجرای واحد و برنامه‌ریزی شده وارد مدرسه شوند. دوم آنکه دانشگاه فرهنگیان با دوره‌های دانش‌افزایی کاردانش همراه شود، یعنی دانشجویان پس از چند ترم به‌عنوان دستیار معلم وارد کلاس شوند و در طول تحصیل، کلاس درس را ببینند.

می‌دانید که دانشجویان ما با دیگر دانشجویان متفاوت‌اند و از زمان ورودشان مستخدم آموزش و پرورش می‌شوند. سند تحول آموزش و پرورش با این کار، یک امتیاز را برای آموزش و پرورش ایجاد کرده است.

• مقام معظم رهبری در صحبت‌هایی درباره‌ی تحول در آموزش و پرورش به شتاب‌زدگی اشاره کردند. فکر می‌کنید ایشان شتاب‌زدگی را کجا دیدند؟

شاید شتاب‌زدگی که رهبر به آن اشاره داشت، ناظر به برخی از فعالیت‌های موجود و در عین حال یک تذکر و هشدار پیشگیرانه بود، به‌ویژه که الآن دامنه‌ی کار ما گسترش پیدا می‌کند. برای مثال در دوره‌ی متوسطه حجم کتاب‌ها افزایش پیدا می‌کند، تنوع آن‌ها بیشتر می‌شود و پرسشگری دانش‌آموزان هم افزایش می‌یابد. باید همه‌ی این‌ها را به‌صورت مجموعه و با هم دید. پس نباید در برنامه خلاً ایجاد کرد، بلکه باید پنجره‌ی باز برای برنامه در نظر گرفت.

نخستین موضوعی که در معلمان نسبت به برنامه‌ی درسی ملی هم‌دلی ایجاد کرده، گرایش شکوفایی فطرت در این برنامه است.